

نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی سراوان در دوره معاصر

نصرت خاتون علوی

استادیار گروه آموزشی تاریخ، دانشگاه ولایت

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۷/۰۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۸/۰۷)

A Glimpse of Socio-Political Situation of Saravan in Contemporary Times

Nosrat Khatoun Alavi

Assistant Professor of History Department, Velayat University

Received: (2017/09/29)

Accepted: (2018/10/29)

Abstract

Saravan city socio-political situation during Qajar and Pahlavi dynasties is one of the major issues in the contemporary history of Iran which has been less studied. Saravan is one of the southeastern cities of Iran which got the attention of European countries during their competition over the control and domination of India. The importance of Saravan in the contemporary era has mostly appeared during the determination of Balochistan border since disagreements over the ownership of Kuhak and Esfandak areas was one of the subject matter since disagreements over the ownership of Kuhak and Esfandak areas was one of the subject matter that made Iran and Britain negotiations difficult. After 21 February 1921 coup d'état and subsequent formation of the regular army, the government partially realized Balochistan. After eradication of the local governments by Reza Shah in Balochistan to prevail security and order barracks gradually were created. The main question of the current research is that what was the role of Saravan in the socio-political occurrence, border disputes and Iran's delineation in the Qajar and Pahlavi periods? The findings of this study indicate that the borderline and geographic location of Saravan area and adjacent to the Indian subcontinent and socio-political relationships have been very important for the British government. Furthermore, the significance of Saravan for the Qajar and Pahlavi governments has made it to one of the most important regions of the country and due to the power of the rulers of this region and the event occurred in this period, has got the attention of the central government. The present study is conducted by using a descriptive-analytical method and based on library materials as well as documents from the National Archives to assess the history of Saravan in the period of Qajar and Pahlavi governments.

Keywords: Saravan, Balochistan, Naseroddin Shah, Reza Shah, Kuhak, Dost Mohammad Khan, Jalq, Dezak.

چکیده

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی سراوان در دوره قاجار و پهلوی یکی از مسائل مهم تاریخ معاصر ایران است که کمتر بدان پرداخته شده است. سراوان یکی از شهرهای جنوب شرقی ایران بود که در جریان رقابت کشورهای اروپایی بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان، مورد توجه آنها قرار گرفت. اهمیت سراوان در دوره معاصر بیش از همه به هنگام تعیین مرزهای بلوچستان نمایان شد؛ زیرا اختلاف بر سر مالکیت نواحی کوهک و اسپندک از موضوعاتی بود که مذاکرات مرزی ایران و انگلیس را با دشواری مواجه کرد. بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تشکیل ارتش منظم، دولت تا اندازه‌ای متوجه بلوچستان شد. پس از برچیده شدن حکومت‌های محلی به دست رضاشاه در بلوچستان، به تدریج در سراوان پادگان‌هایی ایجاد و نظم و امنیت حاکم گردید. سؤال اساسی پژوهش این است که منطقه سراوان در رخدادهای سیاسی و اجتماعی، منازعات مرزی و مرزبندی ایران در دوره قاجار و پهلوی چه نقشی داشته است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت مرزی و جغرافیایی منطقه سراوان و همجواری با شبه قاره هند و ارتباطات سیاسی و اجتماعی با این منطقه برای دولت انگلیس اهمیت بسیار داشته است، همچنین اهمیت سراوان برای دولت قاجار و پهلوی، آن را به یکی از مهم‌ترین مناطق کشور تبدیل کرده و باتوجه به قدرت حاکمان این منطقه و حضور در جریان‌ات این دوره، مورد توجه حکومت مرکزی نیز قرار داشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کتابخانه‌ای و اسنادی از آرشیو ملی، به ارزیابی تاریخ سراوان در عصر حکومت قاجار و پهلوی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: سراوان، بلوچستان، ناصرالدین شاه، رضاشاه، کوهک، دوست محمدخان، جالقی، دزک.

۱. مقدمه

شهرستان سراوان شرقی‌ترین نقطه ایران در ۳۴۰ کیلومتری جنوب شرق زاهدان واقع شده و هم‌مرز پاکستان است. نام اصلی سراوان «سرجو»، «سرآب» یا «سرآبان» بوده است و به همین سبب امکان دارد که سرجو بعدها به سرآب تبدیل شده باشد. سراوان به عنوان قسمتی از کشور ایران و تشکیل دهنده بخشی از ناحیه‌ای که بلوچستان نامیده می‌شود، از پیشینه تاریخی درخشان و ارزشمندی برخوردار است. سراوان، به دلیل واقع بودن در منطقه جنوب شرق ایران، در بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجار و پهلوی و موقعیت خاص جغرافیایی و شرایط سیاسی برای ایران و به‌خصوص منطقه بلوچستان، همواره حائز اهمیت بوده است. در دوره قاجار، به دلیل تأثیر سیاست‌های استعماری روسیه و انگلیس و همچنین آلمان در منطقه و موضوع حکمیت‌های مختلف که به جدایی قسمتی از بلوچستان از ایران انجامید، نقش سراوان در بلوچستان بیشتر نمود یافت. اولین واقعه قابل توجه مقارن با شروع سلطنت قاجارها بر ایران در سراوان، توجه کشورهای استعماری از جمله فرانسه و انگلستان به بلوچستان است. با روی کار آمدن ناپلئون در فرانسه وی تصمیم به برقراری رابطه با ایران به‌منظور گذر از این سرزمین به هندوستان گرفت و یکی از عمده‌ترین راه‌های زمینی دسترسی به هندوستان از طریق بلوچستان و به طور خاص منطقه سراوان کنونی بود. اهمیت منطقه سراوان در دوره قاجار بیش از همه به هنگام تعیین مرزهای بلوچستان نمایان شد. اختلاف بر سر مالکیت نواحی کوهک و اسپندک (اسفندک) از مسائلی بود که مذاکرات مرزی را با دشواری روبه‌رو ساخت.

سرانجام پس از مذاکرات و اختلاف‌نظرهای طولانی در جریان کمیسیون اول تشکیل مرزی، دولت ایران در جمادی الاخر ۱۲۸۸ / سپتامبر ۱۸۷۱، نقشه‌ای را که توسط گلد اسمیت، مأمور انگلیسی، تهیه شده بود را پذیرفت. این نقشه را که طبق آن از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شده بود به نظر ناصرالدین‌شاه رساندند و با توجه به اهمیتی که منطقه کوهک داشت، بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تشکیل ارتش منظم در ایران، دولت متوجه بلوچستان شد و سعی کرد به غائله دوست محمدخان بارکزیایی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز خاتمه دهد، تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۷ به دستور رضاشاه با انجام عملیات قشون در بلوچستان بر این غائله مهر پایان زده شد. در واقع پس از برچیده شدن بساط حکومت‌های محلی در بلوچستان، به تدریج در سراوان نیز پادگان‌هایی ایجاد و نظم و امنیت حاکم گردید. سال ۱۳۱۴ در سراوان بخشداری تشکیل و رسماً مرکز و کرسی منطقه سراوان نامیده شد. از آن پس، به تدریج موقعیت اداری و سیاسی سراوان تثبیت گردید و در سال ۱۳۲۶ با تبدیل شدن سراوان به شهر و دادن فرماندار موقعیت شهری آن بیش از پیش ارتقا یافت. تا قبل از عصر جدید تاریخ ایران و به‌طور مشخص روی کار آمدن دولت پهلوی، با توجه به مدیریت ایالتی و ولایتی در مناطق مختلف کشور و نحوه اداره آنها از طریق والی‌نشین‌ها و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، در هر گوشه کشور برخی از مناطق نقش اساسی در تحولات آن سامان بازی می‌کردند و حکومت بسیاری از آن مناطق در دست خوانین محلی و سران عشایر قرار داشت. در واقع، اگر به قدرت سیاسی - اجتماعی ایلات و طوایف در ایران توجه شود، می‌توان دریافت که ابعاد کلی جامعه

۲. پیشینه تحقیق

نوشته‌های زیادی در مورد سراوان موجود نیست اما آنچه را نویسندگان و محققین در لابه‌لای شرح تاریخی دیگر مناطق و یا اختصاصاً در مورد بلوچستان نوشته‌اند، براساس ویژگی‌های ممتاز کننده می‌توان به دو قسمت تفکیک نمود: نوشته‌های قدیمی که بیشتر جنبه تاریخ‌نگاری دارد و مکتوبات اخیر که از جنبه تحلیلی نیز قابل تأمل است. نوشته‌های قدیمی درباره موضوع تحقیق بیشتر جنبه تاریخ‌نگاری خصوصاً شرح جهان‌نگاشتی‌ها دارد و در برخی نوشته‌ها نیز جنبه مردم‌شناختی و جغرافیایی غالب است. از مهم‌ترین منابع و مقالاتی که مورخان قدیم و جدید راجع به سراوان به نگارش درآورده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کتاب *سراوان شکوه گذشته*، تألیف محمدصدیق دھواری، نویسنده در این کتاب اشاره‌ای به اوضاع سیاسی - اجتماعی سراوان در دوره معاصر ندارد فقط اشاراتی کوتاه در مورد تاریخ و پیشینه سراوان و معرفی آثار و ابنیه تاریخی و معرفی بزرگان مذهبی و مدارس دینی این منطقه دارد. مقاله‌ای از عبدالودود سپاهی با عنوان «سراوان در یک نگاه» که در روزنامه مرز پرگهر به چاپ رسیده اشاره‌ای کوتاه و کلی به تاریخ سراوان از ادوار ماقبل تاریخ تا دوران معاصر دارد. همچنین منابعی همانند *سفرنامه کرمان و بلوچستان*، اثر فرمانفرما، که اشارات کوتاهی از جغرافیای تاریخی سراوان دارد. محمد سعید جانب الهی در *سفرنامه مردم‌شناختی سیستان و بلوچستان* اشاراتی به اوضاع مردم‌شناختی، جغرافیایی و آداب و رسوم مردم سراوان دارد که باز هم در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی شهر سراوان مطالبی به چشم

ایرانی محدود به جوامع روستایی و شهری نبود و بعد سومی نیز وجود داشت که همان اجتماعات ایلی و عشیره‌ای بودند. درباره وضعیت سیاسی - اجتماعی منطقه سراوان و تاریخ آن، به‌ویژه در دوره معاصر ایران، که تحرک تاریخی آن شتاب بیشتری می‌گیرد اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین با تمام اهمیتی که این منطقه در تاریخ معاصر کشور داشته و در سیاست‌گذاری‌های دولتی در بلوچستان مؤثر بوده، تاریخ آن در حالت ابهام است و کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته است. رهیافت اصلی این مقاله، با تکیه بر متون تاریخی و پاره‌ای از اسناد مربوط، بررسی ساختار اجتماعی و وضعیت جغرافیایی منطقه و همچنین اوضاع سیاسی آن و مناسباتش با حاکمان و خوانین محلی و دولت قاجار و پهلوی است و جایگاه و نقش خاندان حکوم‌تگر این منطقه در دوره قاجار و پهلوی اول را واکاوی می‌نماید.

قلمرو و محدوده تحقیق سراوان تاریخی شامل حوزه جغرافیایی سراوان و بخش‌های متعدد آن می‌باشد. محدوده زمانی آن نیز تقریباً دو بیست ساله اخیر یعنی از دوره قاجار و پهلوی بالاخص پهلوی اول را شامل می‌شود.

بر این اساس، در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیف و تحلیل تاریخی داده‌های منابع موجود جایگاه سراوان به عنوان شهر مرزی در اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان دوره قاجار و پهلوی بررسی شود. این پژوهش بر اساس تبیین در تحقیق تاریخی و با تأکید بر تحولات سیاسی و اجتماعی جنوب شرق ایران و بیشتر با تکیه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی بر پایه اسناد و دیگر منابع آرشیوی سامان یافته است.

اسناد و منابع اصلی مربوط به تاریخ سیاسی - اجتماعی سراوان است.

۳. ساختار اجتماعی و ساخت قدرت در سراوان

با توجه به اینکه بین وضعیت اجتماعی بلوچستان و ساختار قدرت آن ارتباطی مهم وجود دارد، به اساس قشربندی و منزلت اجتماعی در این منطقه می‌پردازیم.

در بلوچستان لایه‌بندی و قشربندی‌های مشخص و تفکیک شده اجتماعی وجود داشته است (مهدویان، ۱۳۵۲: ۶-۷) که برخی صاحب‌نظران، اساس این تقسیمات را بر مبنای ذات (اصل و نسب) آورده‌اند. بر این اساس، اقشار جامعه بلوچ به ذات برتر، اقشار متوسط، اقشار پایین و رعیت تقسیم می‌شدند. شناسایی ساختار اجتماعی در بلوچستان در بررسی اقشار جامعه بلوچ حائز اهمیت است.

ذات: ذات را اصل و نسب معنا کرده‌اند و آورده‌اند: هویت فرد وابسته به ذاتی است که در آن متولد شده و زندگی می‌کند، فرد بلوچ از بدو تولد یک وابستگی ذهنی به ذاتی مشخص دارد و در نتیجه هیچ‌گاه خویشتن را تنها و بی‌کس احساس نمی‌کند؛ چرا که اساس تشکیل ذات، خون مشترکی است که در رگ‌های افراد وابسته به آن جریان دارد و نتیجه این اشتراک خون چیزی جز عصبیت نژادی نیست (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۲۷).

هر ذاتی شاخصه تعیین موقعیت‌های اقتصادی، سکونتگاه، پایگاه و منزلت اجتماعی افراد در اجتماع بوده است. افراد همه ذات‌ها، برای حفظ خود در شرایط دشوار زندگی، مجبور بوده‌اند به یکی از ذات‌های بالادست متصل شوند تا از حمایت آنان برخوردار شوند. در جوامع کوچنده دامدار یا

نمی‌خورد. منابع و کتب فراوانی درباره تاریخ مکران و بلوچستان توسط مؤلفان داخلی و خارجی تألیف شده که مربوط به کل سرزمین بلوچستان در دوره معاصر است و فقط اشاراتی مختصر در مورد سراوان دارند از آن جمله: بلوچستان در دوره قاجار، تألیف عبدالودود سپاهی، دو کتاب بلوچستان و مرزهای آن و عملیات قشون در بلوچستان، اثر امان‌الله جهانبانی، که وقایع مربوط به اوایل دوره پهلوی در بلوچستان، بالاخص چگونگی اعزام نیروهای قزاق به دست رضاشاه به منطقه و تسخیر قلعه‌ها و سرکوب خوانین منطقه اشاره دارد، حکایت بلوچ، از محمود زند مقدم؛ مهاجران سرحد، تألیف ژنرال دایر انگلیسی، ترجمه حمید احمدی؛ نگاهی گذرا به تاریخ بلوچستان، از عبدالوهاب آریا بلوچ؛ شناخت تاریخی بلوچستان، از محمدرضا ناصری‌نیا؛ و همچنین کتاب جدید بلوچ و بلوچستان، اثر نصیر دشتی، ترجمه نظر محمد هاشم‌زهی که اطلاعات بسیار مفیدی در مورد منطقه و تاریخ بلوچستان از ابتدا تا دوره معاصر دارد. مقاله «اوضاع سیاسی - اجتماعی سراوان در دوره معاصر» از عیسی ابراهیم‌زاده که در همایش بلوچستان در گذر تاریخ پذیرش شده و در کتاب مجموعه مقالات به چاپ رسیده، از جمله مقالات مفید و بکری است که درباره سراوان نسبت به منابع و مقالات دیگر می‌توان از وضعیت سیاسی - اجتماع سراوان مطالب مفیدی در آن یافت. همچنین مقالاتی نیز راجع به بلوچستان در دوره معاصر از نویسندگانی چون عبدالودود سپاهی، عارف درازهی، هاشم ملکشاهی نوشته شده که اشاره مختصر و محدودی به منطقه سراوان دارد. از مشکلات اصلی این پژوهش فقدان و کمبود منابع دست اول و تاریخ مکتوب از منطقه تاریخی سراوان و دیگری کمبود

پایین تر از ذات‌های گروه حاکم بودند. ذات‌های اقشار متوسط از درجه یکسانی برخوردار نبودند. این اقشار در گذشته به عنوان بازوهای قدرتی حکام عمل می‌کردند و از کارگزاران خوانین و سرداران با نفوذ بودند. ذات‌های اقشار متوسط بیشتر تحت عناوین و اسامی کدخدا، ارباب، ملا و رئیس مشهور بودند. ذات کدخدا از بزرگان و ریش سفیدان روستا محسوب می‌شد که بعد از سرداران و یا خوانین، مالک اراضی بیشتری نسبت به سایر ذات‌ها بود (شهبخش، ۱۳۷۳: ۲۹).

ارباب‌ها گروه دیگری از اقشار متوسط بودند که آب و زمین و یا گله‌های شتر و گوسفند داشتند. ذات‌های اربابی علاوه بر زمین‌داری و دامپروری، بعدها به مشاغل دیگری چون تجارت نیز روی آوردند. روحانیون گروه دیگری از اقشار متوسط جامعه روستایی محسوب می‌شدند، که دارای نفوذ، احترام و اعتبار بودند. افراد این گروه را با عناوین مولوی، ملا و خلیفه می‌شناختند. بعضی از مولوی‌ها قاضی نیز بودند و در دعاوی و اختلافات محلی داور می‌نمودند و به همین دلیل از احترام و نفوذ زیادی برخوردار بودند. افراد این گروه در گذشته گاهی به عنوان منشی، کاتب و مشاور خوانین فعالیت می‌کردند.

قشر پایین و رعیت: این افراد اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند و پایین‌ترین ذات‌های هرم اجتماعی سراوان محسوب می‌شدند. افراد این قشر به اسامی و عناوینی چون غلام، بندی، چاکری، استاد، درزاده و مانند اینها شناخته شده‌اند. افراد این قشر به بزرگان منطقه وابسته بودند و استقلال رأی و عمل نداشتند و خان و سردار بر تمامی شئون زندگی آنان نظارت

بیابان‌نشین بلوچستان زندگی ایلی و عشیره‌ای بود و لایه‌بندی بر مبنای ذات چندان محسوس نبود. در این جوامع، گرچه افراد از نظر اقتصادی در سطح یکسانی نیستند اما به لحاظ اجتماعی تقریباً مشابه‌اند. قشر بندی اجتماعی بر مبنای ذات به‌طور مشخص در سراوان دیده می‌شود. ذات‌ها به ترتیب و براساس مرتبت اجتماعی و اولویت‌ها، ذات‌های خان، ارباب، استاد، درزاده و نوکر می‌باشند. در یک تقسیم‌بندی کلی بر مبنای ذات‌ها در این منطقه سه گروه یا قشر اجتماعی قابل تفکیک است که عبارتند از: الف: ذات‌های برتر یا گروه حاکم؛ ب: اقشار متوسط؛ ج: اقشار پایین و رعیت.

ذات‌های برتر یا گروه حاکم: ذات‌های برتر در رأس جامعه قرار داشته و گروه حاکم را تشکیل می‌دادند. این گروه از تمامی امکانات موجود در جامعه بهره‌مند و از احترام و اعتبار سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. آنها اساس و ریشه این برتری را در برتری اصل و نسب خویش می‌دانستند. در گروه حاکم نیز نوعی لایه‌بندی وجود داشت. چنان‌که ملک‌ها و میرها لایه‌های بالا و ممتاز داشتند. ملک‌ها خود را از نسل شاهزادگانی می‌دانستند که به هنگام ضعف دولت‌های مرکزی توانسته بودند بر بلوچستان حکومت کنند. در گروه حکام و رهبران، سرداران به عنوان عالی‌ترین مقام در سلسله مراتب قدرت، نقش حلقه واسطه و پشتیبان با سایر سران طوایف و دولت مرکزی ایفا می‌کردند و همچنین عهده‌دار رهبری تمام امور حقوقی و اجرایی منطقه نیز بودند (Mari, 1974: 76).

اقشار متوسط: ذات‌هایی که اقشار متوسط را تشکیل می‌دادند، به لحاظ موقعیت و اعتبار اجتماعی

اولین واقعه قابل توجه مقارن با شروع سلطنت قاجارها بر ایران، در سراوان، توجه کشورهای استعماری از جمله فرانسه و انگلیس به بلوچستان است. با روی کار آمدن ناپلئون بناپارت در فرانسه وی تصمیم به برقراری رابطه با ایران به منظور گذر از این سرزمین به هندوستان گرفت و یکی از عمده‌ترین راه‌های زمینی دسترسی به هندوستان از طریق بلوچستان و به طور خاص منطقه کنونی سراوان بود.

انگلیسی‌ها که متوجه خطر ناپلئون شده بودند مأمورانی را برای شناسایی بخش‌هایی که در نظر آنها ناشناخته بود اعزام کردند که مهم‌ترین این مأموران هنری پاتینجر است که در سال ۱۱۸۹ش / ۱۸۱۰م به سراوان آمده و گزارش جالبی درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی این منطقه در سفرنامه خود به یادگار گذاشته است. پاتینجر در این سفرنامه از اوضاع کله‌گان، کلپورگان، سب و مگس گزارشات جالبی آورده است (پاتینجر، ۱۳۴۸: مقدمه).

وی به‌طور کلی موضوعاتی چون موقعیت هر شهر و ویژگی‌های جغرافیایی آن، استحکامات، جمعیت، وضع زندگانی مردم و سرداران، میزان درآمد آنان، شیوه تغذیه، نوع مسکن، لباس و ویژگی‌ها و روحیات مردم شهرها و آبادی‌های مردم بلوچستان که از آنها می‌گذشته اشاره کرده است (سپاهی، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

حاج عبدالنبی افغان که از جانب دولت هند انگلیس در لباس بازرگان برای جمع آوری اطلاعات محرمانه به سراوان سفر کرده است گزارش جالبی در مورد دزک ارائه کرده است که نشان می‌دهد این منطقه در قرن قبل بسیار آباد بوده است، او در گزارش خود نوشته است: در دزک دست کم هزار

داشت (سازمان برنامه و بودجه، ۲/ ۱۱۶). قشر پایین در بلوچستان، علاوه بر محدودیت‌های شغلی، امکانات و حقوق اجتماعی، از محرومیت‌های فرهنگی و اخلاقی نیز رنج می‌برد (شهبخش، ۱۳۷۳: ۳۰). قشر پایین معمولاً زمین، آب و درخت نداشت و همواره بر روی اراضی اربابان و کدخدایان به عنوان سهم بر به کار کشاورزی می‌پرداخت و از این طریق امرار معاش می‌کرد. بیشترین جمعیت را این گروه تشکیل می‌داد و نیروی اصلی تولید محصولات کشاورزی و در عین حال محروم‌تر از دیگران بود. درزاده‌ها با نوکرها (چاکر - غلام) اختلاط کرده و از این طریق به سرداران نزدیک و در اراضی آنان مشغول به کار می‌شدند (سرافزای، ۱۳۸۲: ۳۷۳). نوکرها خدمتکاران گروه رهبر بودند و زنان آنها نیز به خدمتگزاری در خانه رهبران می‌پرداختند. از گروه نوکرها، غلامان برده بودند. گروه بردگان به‌طور کلی متشکل از غلامان و بندی‌ها بود که اکثریت آنها را دسته غلامان تشکیل می‌داد. آنها سیاه‌پوست و از نسل سیاه‌پوستان آفریقایی هستند (گروسی، ۱۳۷۴: ۱۰۶). دسته دیگر بردگان، بندی‌ها هستند که اولاد افرادی بودند که طی درگیری‌های طایفه‌ای و یا حمله به مناطق اطراف اسیر یا ربوده شده بودند (همان).

ساخت اجتماعی و سیاسی این منطقه موجب شدت درگیری‌های طایفه‌ای می‌گردید. در عین حال مردم هر طایفه هویت خود را در ذاتی می‌دیدند که به آن وابسته بودند، این وابستگی باعث می‌شد افراد طوایف به صورت نیروی هم‌عقیده در حوادث سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرین باشند.

۴. سراوان از اوایل قاجار تا سلطنت ناصرالدین

شاه

مهرستان امروزی) برای شکایت از این اوضاع به کرمان بوند و ناامید به مناطق خود بازگردند و میرعلم خان حاکم دزک که از چنین اوضاعی به جان آمده بود و برای دادخواهی به تهران رفته بود، بدون نتیجه به دزک بازگشت (رساله جغرافیا و تاریخ بلوچستان: ۲۱۹-۲۳۳) پیداست که چنین شرایطی چه فشاری در آن سالها بر مردم سراوان که تأمین کنندگان واقعی مالیات بودند وارد می شده است.

بلوچستان به تمامی تا اوایل عهد ناصرالدین شاه مطیع ایران بود و خان آن در زمان امیرکبیر به دولت خراج می داد اما ضعف دولت در عهد جانشینان امیرکبیر و انقلابات خراسان و افغانستان قسمت شرقی این ولایت را که از کرمان دورتر بود به حال خودسری و اغتشاش انداخت و انگلیسی ها پس از آن که خط تلگرافی سرتاسری خود را در ایران در سال ۱۲۸۰ق به انتها رساندند و به بندر گواتر منتهی کردند، به عنوان تعیین مرز ایران و امپراتوری خود در هند با دولت ایران وارد مذاکرات شدند و کسی از جانب انگلیسی ها مامور این کار بود گلد اسمیت نام داشت. بعد از مدتی مذاکره بالاخره ناصرالدین شاه پیشنهاد گلد اسمیت را پذیرفت و مرز حالیه از مشرق گواتر تا خاور کوهک برقرار شد (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۷۱۶).

مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه و توجه دولت مرکزی به بلوچستان، سرداران و حاکمان نواحی مختلف این ناحیه داوطلبانه اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام نمودند. انگلیسی ها که تحولات این بخش از ایران را زیر نظر داشتند، نگران شدند، زیرا با گسترش مرزهای شرقی ایران، ایران و همچنین روسیه را چند قدم نزدیک تر به هند می دیدند (کرزن،

بافنده منسوجات کتانی، جولاهک که پارچه ایشان به اطراف صادر می شد و صد بازرگان هندو بوده اند، وجود داشته است (جانب الهی، ۱۳۶۷: ۱۲۷).

از نظر سیاسی و اداری سراوان در آن سالها به حکومت های کوچکی تقسیم شده بود و قلاع مراکز این حکومت به شمار می آمدند. در چنین شرایطی است که اولین حضور نیروهای قاجاری را در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۸۱۶م در سراوان شاهد هستیم، در این سال حاکم مگس به عنوان اولین حاکم محلی سراوان اعلام اطاعت کرد (رساله تاریخ و جغرافیای بلوچستان، ۱۳۶۸: ۲۵۱). حاکمان سب، دزک و جالق در فاصله سال های ۱۲۳۲-۱۲۳۷ق با ارسال مالیات علاقه مندی خود را به پیوند با دولت مرکزی نشان دادند (همان: ۲۵۳).

در سال ۱۲۷۰ق/ ۱۲۳۲ش محمدحسن خان سردار ایروانی حاکم کرمان و بلوچستان بار دیگر موسی خان قاجار را به سرکوبی مردم بلوچستان فرستاد. وی قلعه دزک و چند قلعه دیگر را تصرف کرد. در قلعه سراپستان زد و خورد شدیدی در گرفت، به طوری که در آن گیر و دار سی تن از بلوچها کشته شدند. موسی خان سرهای کشته ها را به کرمان فرستاد (بغمایی، ۱۳۵۵: ۶۲).

در مقابل شدت عمل قاجارها و مطالبه مالیات بیشتری از ظرفیت منطقه سراوان و عدم توانایی در پرداخت مالیات درخواستی و رقابت خوانین دزک و سب موجب در محاصره گرفتن و فتح قلعه سب در سال ۱۲۷۱ق شد.

در زمان فرمانروایی ابراهیم خان سعدالدوله در بلوچستان (۱۲۸۰-۱۳۰۱ق) سخت گیری های او موجب شد که محمدشاه سیبی (سیب و سوران امروزی) و سیف الدین خان مگسی (شهرستان

۱۳۶۳: ۳۰۹).

سرانجام پس از مذاکرات و اختلاف نظرهای

طولانی در جریان کمیسیون اول تشکیل مرزی، دولت ایران در سال جمادی الاخر ۱۲۸۸ ه. ق/ ۱۸۷۱م نقشه‌ای را که توسط گلد اسمیت مأمور انگلیسی تهیه شده بود پذیرفت. این نقشه را که طبق آن از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شده بود، به نظر ناصرالدین شاه رساندند و شاه نظر به اهمیتی که منطقه کوهک داشت با واگذاری آن به خان کلات مخالفت کرد.

اختلاف بر سر مالکیت کوهک بین ایران و انگلیس‌ها که به ظاهر نقش حکم را بین ایران و خان کلات بازی می‌کردند از مهم‌ترین مشکلات پس از تشکیل کمیسیون اول مرزی بود.

از آنجایی که کوهک دژ مهمی محسوب می‌شد و برای کنترل مناطق مرزی اهمیت داشت و همچنین بر خلاف سایر نواحی که دولت ایران بر آن تسلطی نداشت از مناطقی بود که زیر نظر حاکم دزک اداره می‌شد. دولت ایران حاضر نبود که نظر انگلیسی‌ها را درباره این ناحیه بپذیرد (اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۲۹۲، کارتن ۱۴، پوشه ۱۶، ص ۷ و کارتن ۱۵، پوشه ۱۵، ص ۲۳).

اختلاف بر سر مالکیت کوهک و پافشاری مردم و مأموران ایرانی بر مالکیت بر آن چنان مهم بود که موجبات تشکیل کمیسیون مرزی که در سال ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۵م تشکیل شد، انگلیسی‌ها که تمایل مردم این منطقه بر ماندن در بخش ایرانی بلوچستان می‌دیدند و با مقاومت ایران روبرو بودند مالکیت کشورمان را بر این منطقه مهم پذیرفتند.

کشیدن خطوط تلگراف از بلوچستان و نادیده گرفتن حقوق ایران در این منطقه موجب گردید دولتمردان تصمیم به گسترش دایره نفوذ خود در

با توجه به چنین اوضاعی، دولت انگلیس در سال ۱۲۷۰ق/ ۱۸۵۳م به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر ایران بر بلوچستان مأمورانی را از سند به بلوچستان اعزام کرد. جاسوسان انگلیسی مردم بلوچستان را تحریک به شورش علیه ایران نموده و به مردم این ناحیه قول دادند در صورت حمله دولت ایران به آنها «هر نوع اعانت پولی که بخواهید ما از شما کرده و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد» (مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۷۰ق، دفتر شماره ۵).

مأموران انگلیسی با دامن زدن به حوادثی از جمله فاجعه بمپور که در زمان محمد شاه روی داده بود، به مردم بلوچستان، اعلام کرده بودند که هدف دولت انگلیس «آسودگی و رفاهیت جمیع خلق الله است و هرگز ظلم و ستم نزد ما یافت نمی‌شود و هر گاه دولت ایران قدری از حالا قوی‌تر شود، همه شما را کشته و زن و بچه شما را اسیر کرده و شما را نابود خواهد ساخت» (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۶۳).

انگلیسی‌ها در این سال‌ها سعی می‌کردند با ایجاد جو بدبینی در میان مردم بلوچستان، آنها را به شورش علیه دولت مرکزی وادارند. ولی اقدامات آنها در این زمان هم به نتیجه‌ای نرسید، زیرا هیچ یک از مردم بلوچستان و سرداران بلوچ به این پیشنهاد انگلیسی‌ها توجهی نکردند و حاضر به همکاری با دولت بیگانه انگلیس علیه آب و خاک خود نشدند.

اهمیت منطقه کنونی سراوان در دوره قاجار بیش از همه به هنگام تعیین مرزهای بلوچستان نمایان شد. اختلاف بر سر مالکیت ناحیه کوهک و اسفندک از جمله مسائلی بود که مذاکرات مرزی را با دشواری روبرو ساخت (سپاهی، ۱۳۸۳: ۶).

اقتصادی خود را بر ایران تثبیت کنند و از این راه خود را به تدریج به سواحل اقیانوس هند نزدیک کرده، از آنجا به عنوان مبدأ صدور کالاهای تجاری امپراتوری روسیه و رقابت با انگلستان و تهدید هندوستان استفاده نمایند (ترنریو، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

در چنین شرایطی و بر اثر فشارها و اصرار انگلیسی‌ها دولت ایران موافقت کرد خطوط مرزی در شرق ایران را تعیین نماید. به همین منظور گلد اسمیت از طرف دولت انگلستان، حرکت نمود و دستور داشت به تهران برود و سپس به همراه کمیسر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی به ادعاهای طرفین اظهار عقیده نموده، رأی بدهد و حدود و سرحدی را معین نماید تا برای دولت ایران و افغانستان حدود دائمی شناخته شود (محمود، ۱۳۵۳: ۹۴۵).

درخواست امیر افغان شیرعلی خان مبنی بر مداخله بریتانیا در اختلافات مرزی با ایران فرصت مناسبی برای حکومت هند بود تا خط مرزی بلوچستان را که مدتها در پی تعیین آن بودند نیز مشخص کنند (مجته‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

از طرف دولت ایران میرزا معصوم خان انصاری به عنوان رئیس کمیسیون مرزی انتخاب شد و نمایندگان ایران و انگلیس برای تعیین مرز سیستان از تهران حرکت کردند.

در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۸۷ میرزا معصوم خان از اصفهان نامه‌ای به وزیر خارجه ایران، میرزا سعیدخان فرستاد. او در این نامه نوشته بود:

مأمور مخصوص دولت انگلیس در رفتن به سیستان مضایقه می‌کند و فقط منظورش رفتن به بلوچستان است (مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۸۷ق، پوشه ۱۳).

بلوچستان بگیرند. با پیشروی نیروهای ایران در شرق کشور، تامسون وزیر مختار دولت انگلیس در دیدار با مستوفی الممالک در مورد توجه نیروهای ایران به بلوچستان گفته بود: «اگر واقع شود خلاف رضای انگلیس و اگر نشود موجب امتنان آن دولت خواهد بود» (سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، ۴). در چنین شرایطی وقتی در مارس ۱۸۶۹م / ۱۲۸۵ق ایران به سوی کلات پیشروی کرد، نایب‌السلطنه هندوستان و حکمران بمبئی از چارلز الیسون خواستند که در این کار دخالت کند. میرزا سعیدخان وزیر خارجه طی یادداشتی توضیح داد که سرزمین‌های مورد بحث پیوسته جزو خاک ایران بوده‌اند و دولت می‌خواهد دوباره در آنجا نظم برقرار کند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۷).

پیشروی سریع روس‌ها به سوی هند، در زمان الکساندر دوم، مایه وحشت انگلیسی‌ها شد و در نظر آنان حتی وسیع‌ترین کویرها و بلندترین کوهها و ژرف‌ترین دریاها برای نگهبانی هند ارزشمندترین مستعمره آنها کافی نبود، زیرا از زمان نقشه ناپلئون برای حمله به هند، ترس و بدگمانی اسباب وسوسه و خیال انگلیسی‌ها شده بود، اما خطر روسیه برای هند جنبه پایدار و مداوم داشت، چرا که روسیه خیلی بیشتر به هندوستان نزدیک بود و با ممالک همسایه آن امپراتوری مرزهای مشترک داشت و یکی از این همسایه‌ها ایران بود.

به دنبال پیروزی‌های نظامی روسیه در دور دوم جنگ‌هایش با ایران، بر نفوذ سیاسی - اقتصادی آن کشور در ایران افزوده شد و روس‌ها بعد از عهدنامه ترکمنچای توانستند کاملاً در اور ایران دخالت کنند. در این سال‌ها سیاست روس‌ها در ایران تغییر کرده و دیگر از ایران برای تهدید مستقیم هند استفاده نمی‌کردند، بلکه قصد داشتند به تدریج تسلط

از سرداران معروف ناحیه کلات را با خود به بمپور آورده بودند (مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷ق: ۳۹). گلد اسمیت می‌خواست از رابطه دوستانه و پیوندهای خانوادگی سرداران بلوچستان ایران و خانه‌نشین کلات استفاده کند و با متمایل ساختن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران، بخش بیشتری از خاک ایران را در بلوچستان جدا نموده و به خان کلات واگذار نماید.

میرزا معصوم خان نیز قصد داشت با همراه بردن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران به گوادر و ایجاد زمینه برای ملاقات بین آنها، وسیله جلب حاکمان آن نواحی را به ایران فراهم نماید. گلد اسمیت که بر این امر واقف بود به نماینده ایران اجازه نداد به همراه سرداران بلوچ وارد گوادر شود، زیرا به نظر او ممکن بود سرداران آن بخش از بلوچستان در نتیجه ملاقات با سرداران بلوچ ایرانی به حکومت ایران مایل شوند (همان).

وحشت انگلیسی‌ها از سرداران و خوانین بلوچ به حدی بود که گلد اسمیت در یکی از نامه‌هایش به میرزا معصوم خان تأکید کرده بود که «خوانین با اطلاع بلوچستان» و ابراهیم خان سرتیپ حاکم بم و بلوچستان، نباید به همراه میرزا معصوم خان به منطقه پیشین که او به عنوان یکی از محل‌های مذاکره تعیین کرده بود، بیایند (همان: ۲۶).

نماینده انگلیس در کمیسیون مرزی، از آمدن سرداران بلوچ و ابراهیم خان به گوادرکه به نظر انگلیسی‌ها قلمروی خان کلات بود، وحشت داشت، زیرا علاوه بر احتمال اقدام نظامی این سرداران، امکان داشت که سرداران قلمرو خان کلات در دیدار با دیگر سرداران بلوچ به جانب ایران متمایل شوند. در چنین شرایطی بود که گلد اسمیت در نامه‌ای به

اختلاف نظر بین نماینده ایران و انگلستان ادامه یافت و سرانجام بعد از مکاتبات مکرر نماینده ایران، در شوال ۱۲۸۷ به او جواب داده شد که می‌تواند قبل از تعیین حدود سیستان به همراه گلد اسمیت، حدود بلوچستان را تعیین نماید. گلد اسمیت که در جریان کشیدن خطوط تلگراف از جنوب بلوچستان در سال ۱۲۷۹ق اطلاعات کاملی از بلوچستان به دست آورده بود، توانست از این اطلاعات به سود دولت هند انگلیس در جریان کمیسیون مرزی استفاده نماید.

در جریان تشکیل کمیسیون مرزی، دولت ایران متوجه نقش سرداران بلوچ در تعیین مرز و حفظ حقوق ملکی ایران در بلوچستان گردید و این در حالی بود که از سال‌ها قبل، انگلیسی‌ها فعالیت‌هایی برای جلب سرداران بلوچ به سوی خود آغاز کرده بودند که موفقیت‌آمیز نبود. از طرف دیگر نارضایتی از عملکرد و سیاست‌های دولت قاجار به حدی بود که احتمال از دست رفتن بخش‌های وسیعی از بلوچستان وجود داشت، زیرا با اظهار تمایل سرداران بلوچ به دولت هند انگلیس، بهانه‌ای به دست انگلیسی‌ها می‌افتاد تا آن نواحی را جزو قلمروی خان کلات به شمار آورند. در توصیه نامه‌ای که گلد اسمیت از طرف دولت هند انگلیس همراه داشت، یکی از مسائلی که به نظر انگلیسی‌ها در تعیین حدود مرزی نقش زیادی داشت اقرار سرداران نواحی مورد اختلاف به پذیرش و اطاعت از دولت ایران و یا خان کلات بود.

انگلیسی‌ها در چنین شرایطی از هر گونه اقدامی برای متمایل ساختن مردم بلوچستان و حاکمان بخش‌های مختلف آن خودداری نمی‌کردند. انگلیسی‌ها برای جلب سرداران بلوچ ایرانی عده‌ای

الیسون وزیر مختار انگلیس در ایران از او خواست از اولیای دولت ایران خواهش نماید که «بلادرنگ احکامات مؤکد صادر شود تا ابراهیم خان با قشون ایرانی از بمپور به سوی سرحد حالیه حرکت نکند و حکم بدهند که مأمور ایران فقط با عملجات شخصی خودش به گوادر برای گفتگو با من بیاید» (مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۲۸۷ق، پوشه ۲۵).

در مقابل میرزا معصوم خان نماینده کشورمان در این کمیسیون طی نامه محرمانه‌ای که برای وزارت امور خارجه ارسال کرد، با توجه به اعلام آمادگی سرداران بلوچ برای دفاع از حدود قلمرو ایران و حفظ حقوق ایران در بلوچستان، نوشت: «به‌اندک توجهی از طرف دولت تمام بلوچستان به تصرف ایران در خواهد آمد» (همان: ۲).

نمونه‌های دیگری از وطن‌خواهی و میهن‌دوستی مردم بلوچستان را در این وقایع می‌بینیم؛ از جمله: هنگامی که میرزا معصوم خان برای انجام مأموریت حدود مرزی به بمپور آمده بود، آزاد خان خارانی، بلوچ خان برادرزاده خود را همراه با عده‌ای از سرداران ناحیه خاران، نزد او فرستاده بود تا بدین وسیله اطاعت خود را از دولت ایران اعلام نماید. نمایندگان آزاد خان در دیدار با میرزا معصوم خان گفته بودند که «خدادادخان (حاکم کلات) مثل ما یکی از نوکران دولت ایران است و کلات را مرحوم نادرشاه افشار در عوض خدمات اجداد او به آنها تیول مرحمت فرموده، چنانچه پنجگور را به اسلاف ما محل موجب مقرر دانسته و به موجب این رقم نادر سال‌ها در دست ما بود» (aitchison, 1865: 209). بلوچ خان سواد دستور نادرشاه را برای نماینده ایران به همراه آورده بود و او نیز این رقم نادری را برای وزیر خارجه ارسال

داشت.

نماینده حاکم خاران همچنین در این مأموریت به میرزا معصوم خان و ابراهیم خان اعلام داشته بود، اگر وکیل الملک^۱ اجازه بدهد «و اگر بخواهد صدق دعوت و غیرت فردیت من و طایفه مرا نسبت به سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی به رأی العین مشاهده نماید اجازه بدهند در فاصله چند روز کیچ را از لشکر و توپ خدادخان خالی و به دست گماشتگان ایشان بسپارد» (همان).

ابراهیم خان حاکم بلوچستان عقیده داشت «از جانب دولت ایران مرحمتی در حق سردار آزاد خان مبذول شود و او به جان و مال خدمتگزاری دولت علیه ایران را قبول می‌کند و چون صاحب ایل بزرگ و طایفه دلیر و جنگجو است در فقره سیستم هم به خدمت دولت قوی شوکت در می‌آید» (همان: ۵).

علاوه بر آزاد خان، هنگامی که میرزا معصوم خان به دستور میرزا سعید خان مأمور شد به گوادر برود، در این شهر یکی از سرداران بلوچ از طرف خود نماینده‌ای نزد میرزا معصوم خان فرستاده بود و نماینده این سردار به میرزا معصوم خان گفته بود:

مأمور کلات سردار فقیر محمد خان منتهای آرزو دارد که شما را ببیند و درد دلی از انگلیس با شما داشته باشد ولی هاریسن صاحب مأمور کلات شب و روز مواظب و نمی‌گذارد و به جانب ختمی مأب صد قسم که ما را هاریسن صاحب گوادر آورده و ابراهیم خان سرتیپ می‌داند که من یکی از چاکران شاه ایرانم و اگر تمپ و بلیده به دست انگلیسی‌ها افتاد یقیناً خود و اقوام من به بمپور رفته و رعیتی دولت علیه را اختیار خواهیم کرد (همان: ۴۳).

این سردار بلوچ همچنین گفته بود:

جنرال گولد اسمیت ... در کوچه و باهه مردم را به خود رام می‌کند که به مقام تبعیت خان کلات

برآیند(همان).

دلبستگی بلوچ‌هایی که در قلمروی خان کلات سکونت داشتند به ایران به حدی بود که بعد از مأموریت گلد اسمیت و میرزا معصوم خان، پنج نفر سواره نظام با لباس و اسلحه و ملزومات نظامی از کلات فرار کرده و به کرمان آمدند تا به این وسیله اعتراض خود را به دخالت انگلیسی‌ها در تقسیم بلوچستان نشان دهند (مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۸۸ق، پوشه ۲۵).

به هر حال با تمام آمادگی مردم بلوچستان برای حفاظت از حقوق حقه ایران در بلوچستان متأسفانه دولتمردان آن دوره از این فرصت مناسب برای حفظ حقوق کشورمان استفاده نکردند و به ندای آنها که ریشه در وطن دوستی و هویت ایرانی آنها داشت، پاسخ مثبتی داده نشد.

سرانجام با همه ایستادگی‌های مردم بلوچستان و میرزا معصوم خان و تلاش‌های ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بم و بلوچستان در مقابل تحریکات و فزون‌طلبی‌های انگلیسی‌ها، در هفتم ذی الحجه ۱۲۸۷ از جانب وزیر امور خارجه به میرزا معصوم خان ابلاغ شد که:

به من حکم شد که به شما اطلاع بدهم که در امر ملاحظه کردن مکان‌های نزدیک سرحد در امر جستجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گلد اسمیت عمل نمایید(مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۸۷ق، پوشه ۱۷).

و در ادامه از نماینده ایران خواسته بود که نقشه‌ای از نواحی مورد اختلاف تهیه کرده و به تهران بیاورد و مأمور کلات را در هیئت مرزی بپذیرد و به همراه خود افراد مسلح غیر ضرور نبرد. و چنین بود که با همه این تلاش‌ها، دولت ایران در اوت سال ۱۸۷۱/ جمادی الآخر ۱۲۸۸ پذیرفت که

نقشه و یافته‌های یک‌جانبه گلد اسمیت مبنای صدور رأی نهایی قرار بگیرد.

۵. اختلاف بر سر کوهک

هر چند دولت ایران نقشه گلد اسمیت را برای تعیین حدود مرزی از خلیج گواتر تا جالق قبول نمود، اما اختلاف کوهک بر سر کوهک و بخشی از دره ماشکید همچنان باقی ماند. ابراهیم خان (حاکم بلوچستان) عصبانی و ناراحت از اصل تشکیل کمیسیون و تعیین رسمی سرحدات و به محض مراجعت هیئت‌های طرفین از بلوچستان خود سرانه به اشغال و تصرف کوهک پرداخت (سالار بهزادی، ۱۳۴۸: ۱۳۶). با تصرف کوهک توسط ابراهیم خان انگلیسی‌ها در صدد زیر فشار گذاشتن دولت ایران به منظور دست کشیدن از کوهک بر آمدند.

وزیر مختار انگلیس در تهران، طی نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، تقاضا کرده بود که با توجه به پذیرفتن نقشه گلد اسمیت توسط دولت ایران، مسئله کوهک حل و فصل شود. با ادامه کنترل کوهک و اسپندک توسط دولت ایران، مأموران انگلیسی به فکر افتادند این مناطق را از دست ایران خارج نمایند.

به دنبال تعیین حدود و علامت گذاری بخش اول از مرزهای بلوچستان، در سال ۱۲۹۰ق تامسون وزیر مختار انگلیس، طی نامه‌ای به ایران خواستار تعیین حدود مرزی ایران و کلات از جالق تا ملک سیاه کوه شد. یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب شد انگلیسی‌ها دو سال بعد از کمیسیون مرزی اول، تقاضای تشکیل کمیسیون دیگری بنمایند، بدون شک ترس آنها از تصرف قسمت‌هایی بود که تعیین حدود نشده بود. ترس انگلیسی‌ها از آن بود که با تصرف کوهک توسط ابراهیم خان، حاکم بلوچستان امکان

در دهم فوریه ۱۸۹۶ در کوهک حاضر شوند و کار تعیین حدود را شروع نمایند سرحدات مزبور از قله مثلثاتی ملک سیاه کوه شروع گردیده به طول متجاوز از ۹۰۰ کیلومتر به سمت جنوب امتداد یافته به ساحل شمالی خلیج گواتر خاتمه می‌یابد. در تمام مسیر تعداد ۲۴۶ علامت مرزی گذاشته شد (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۱۱۰).

اولین ستون مرزی در شرق کوهک تعیین شد و به این ترتیب کوهک به طور رسمی به ایران داده شد، اما نخلستان‌های ماشکید جنوبی که شامل لادگشت نیز بود به حاکم خاران واگذار شد. یکی از مناطق مورد اختلاف در کمیسیون مرزی، نخلستان‌های متعلق به طایفه یار احمدزهی بود، که طبق حدود پیشنهادی در قلمرو خان کلات قرار گرفت، در حالی که این طایفه در قلمرو خاک ایران زندگی می‌کردند. در نهایت این نخلستان‌ها به ایران واگذار شد (ahmadzahi, 1995: 26).

با حل این اختلاف، تحدید و علامت مرزی در ۲۴ مارس ۱۸۹۶ / ۹ شوال ۱۳۱۳ پایان یافت و موافقت نامه‌ای به امضا رسید در نتیجه کار این کمیسیون، حاکمیت ایران بر مناطقی چون کوهک، کنار بست، اسفندک، و غرب رود ماشکید که از مدت‌ها قبل در تصرف ایران بودند، تأیید شد، ولی بخش عمده‌ای از ناحیه ماشکید و از آن مهم‌تر ناحیه میرجاوه و شهر آن و نقاط استراتژیک این منطقه از ایران جدا شد.

با جدایی این مناطق از خاک ایران علاوه بر اینکه دیوار دفاعی هندوستان کامل شد، مقاصد سیاسی انگلیس و بهره‌برداری دراز مدت استعمارگران را نیز برای سالیان دراز تأمین کرد.

داشت کوهک و نواحی اطراف آن در قلمرو ایران داخل گردد. انگلیسی‌ها بعد از تصرف کوهک توسط ابراهیم خان به تلاش‌های خود برای استرداد این ناحیه به خان کلات ادامه دادند.

در نامه‌ای که سفیر انگلیس به دولتمردان ایران نوشته بود، به خط مرزی گلد اسمیت استناد نموده بود. طبق این نقشه، جالق و کله گان حدود مرزی ایران را تشکیل می‌دادند. در ادامه تقاضا کرده بود که خط مرزی از جالق الی کوه ملک سیاه در زمستان آینده تعیین شود. اما دولت ایران نواحی کوهک و ماشکید را متعلق به خود می‌دانست و با این طرح مرزی جدید انگلیس مخالف بودند.

بعد از آنکه سفارت انگلیس با اصرار دولت ایران، بر تعلق کوهک و ماشکید مواجه شد و در این مورد با دولت ایران به نتیجه نرسید، دولت هند بریتانیا نیروهایی در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م در پنجگور در نزدیکی ایران مستقر کرد و در واقع می‌خواست، از راه تهدید نظامی دولت ایران را وادار به قبول درخواست‌های خود بنماید. ابتدا به دلیل اهمیت استراتژیکی شاه حاضر به واگذاری ماشکید نشد، در نتیجه تعیین حدود مرزی منتفی شد (goldsmid, 1873: 54). بعد از سرکشی‌های برنامه‌ریزی شده توسط انگلیسی‌ها، از جانب سردارهای بلوچ، شاه مجبور شد دستور تشکیل هیئتی برای تعیین حدود مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه را صادر نماید.

قرارداد تعیین حدود مرزی ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه در ۹ رجب ۱۳۱۳/ ۲۶ دسامبر ۱۸۹۵ به امضای صدر اعظم ایران، امین السلطان و سفیر انگلیس در تهران رسید و قرار شد طبق این قرارداد کمیسیونر دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت الحمایه کلات و نماینده ایران

دیگر جاها و سایر جاها و همین قسم موجودند
(سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۷۱).

پس از قتل ناصرالدین شاه قاجار که اوضاع کشور کشور رو به وخامت نهاد و ناامنی‌هایی در گوشه و کنار کشور ایجاد شد، آشفتگی‌های بلوچستان که نتیجه اعمال سیاست‌های سوء قاجاریه بود، موجب تزلزل قدرت مرکزی در این ناحیه گردید و در چنین شرایطی است که روزنامه حبل المتین برای آرام کردن اوضاع نوشت: «مأمورین بلوچستان را آنقدر خرج و مواجب عنایت فرمایند، که چشم از تاراج کردن و اسیر آوردن بپوشند، ثانیاً حتی المقدور به‌طور صحبت و انعام و اکرام الطفات مردم آنجا را به‌دست آورده و از وجود آن فایده‌های بزرگ بردارند و در سرحدات مثل سرحد جالق و دزک و مکران و مگس و غیره قلعه‌ها خوب بنا فرمایید و نوکر کلی از خود بلوچستان بگیرند» (روزنامه حبل المتین، ۱۳۱۵ق).

در چنین اوضاعی است که انگلیسی‌ها بر دخالت خود در امور بلوچستان افزودند، ولی در مقابل واکنش مردم بلوچستان و به ویژه حرکت مردم سراوان علیه خود روبرو شدند. این موضع‌گیری در برابر انگلیسی‌ها با حمله گروهی از مردم سراوان به کیچ (تربت در خاک بلوچستان پاکستان) و خرابی تأسیسات آنها و ضربه زدن به منافع وابستگان دولت هند انگلیس در این منطقه آشکار شد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۷۱).

در سال‌های پایانی سلطنت قاجارها بر ایران، کنترل آنها بر نواحی دور از مرکزی چون بلوچستان از دست رفت و این ماجرا نیز از سراوان آغاز شد. با این توضیح که در ذی الحججه ۱۳۲۴ اکرم‌السلطنه حاکم بلوچستان که برای مأموریتی به دزک آمده بود

۶. سراوان از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان حکومت قاجار

در سال ۱۳۰۹ق / ۱۸۹۱م ناصرالدوله فرمانفرما حاکم کرمان و بلوچستان سفری به بلوچستان انجام داد، او در این سفر قول داد که به کسی تعرض ننماید و کسی را توقیف نکند. اما به وعده خود پشت پا زده و جمعی از روستاییان بلوچ را دستگیر نمود. از جمله این افراد دلاورخان حاکم جالق بود، در نتیجه این اقدام ناصرالدوله، عبدالله خان فرزند دلاورخان شورش کرده و سردار پتی محمد بم بشتی او را در این کار پشتیبانی نمود (سالار بهزادی، ۱۳۷۲: ۲۰۸-۲۰۹).

واقعه مهمی که در دوره حکومت عبدالحسین میرزا فرمانفرما که بعد از برادرش ناصرالدوله به حکومت کرمان و بلوچستان رسیده بود اتفاق افتاد، مهاجرت گسترده مردم بلوچستان ایران به عمان، زنگبار و بلوچستان تحت الحمایه انگلیس و سند بود. علت اصلی این مهاجرت‌ها، افزایش خودسرانه مالیات بلوچستان از جانب حاکم کرمان و بلوچستان بر ضابط بلوچستان بود، میزان مالیات در شرایطی افزایش می‌یافت که خشکسالی چند ساله بلوچستان بر اقتصاد منطقه وارد کرده بود.

در جریان این مهاجرت‌ها شمار زیادی از مردم سراوان نیز مهاجرت کردند، به طوری که در گزارش یکی از مأموران ایرانی که برای امین‌السلطان در سال ۱۳۱۳ق / ۱۸۹۴م و صدراعظم وقت ایران از ارسال شده چنین آمده است: به سر مبارک حضرت اجل اشرف در کراچی فدوی تحقیق کردم چهارده هزار بلوچ از رعایای جالق و دزک در کراچی بودند که فرار کرده و رفته‌اند، در مسقط، چابهار و گواتر و

خودمختار محلی قدرت را تا سال ۱۳۴۷ق/ ۱۳۰۷ش که نیروهای رضاشاه فتح بلوچستان و سرکوب دوست محمدخان بارکزی را به عهده گرفتند، ادامه یافت (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۲).

۷. سراوان در دوره پهلوی

در اواخر قاجاریه، بر اثر سوءتدبیر و رفتار غیر انسانی برخی از حکام وقت در اخذ مالیات و غیره مجدداً نفوذ و استیلای دولت کاهش یافت و به تدریج کار به جایی رسید که دخالت مأموران دولتی کلاً از بلوچستان قطع شد و دولت برای اخذ مالیات به بلوچستان به خان‌های با نفوذ محل متوسل می‌گردید.

سرداران و خان‌های مزبور نیز از ضعف دولت مرکزی استفاده می‌کردند و به جای اینکه برای دولت کار کنند، پایه استقلال خود را مستحکم می‌نمودند و پس از چندی هر ناحیه از بلوچستان تحت نفوذ یکی از رؤسای طوایف بلوچ در آمد و بر همین اساس سعید خان، رئیس طایفه بلیده‌ای پس از مرگ پدر به ریاست قلعه نیک‌شهر، بنت و بنادر منصوب گردید. وی که فرد طماعی بود به فکر ازدیاد نفوذ محلی و تصرف املاک دیگران افتاد. به ملک کوچکی که در قصرقند از مادر خود به ارث برده بود قناعت نمود و نخست قسمتی از اراضی نیک‌شهر را غصب و بتدریج ناحیه سرباز را نیز به تصرف درآورد. در این هنگام سرپرستی ناحیه سرباز را به بهرام خان بارکزی واگذار نمود.

در سال ۱۲۸۶ش/ ۱۹۰۷م والی بلوچستان به کرمان رفت و قوای دولتی و مرکز حکومتی در ایرانشهر و بمپور را به سردار بهرام خان بارکزی و

از حاکمان بخش‌های مختلف سراوان مالیات سنگینی مطالبه کرد که سه برابر مالیات می‌خواست، حاکمیت بخشان سراوان را از ابراهیم خان گرفته و به شخص دیگری واگذار نماید. این در حالی بود که ابراهیم خان مالیات خود را پرداخت نموده و تعارف هم داده بود.

حاکم بلوچستان برای بیرون راندن ابراهیم خان از قلعه متوسل به زور شده و در نتیجه درگیری پیش آمده و شماری از نیروهای اکرم السلطنه کشته شدند و او ناچار به عقب نشینی به طرف بم می‌شود و این ماجرا جرقه‌ای بود برای قیام علیه ظلم و ستم قاجارها و بتدریج تمام بلوچستان را فرا گرفت (حبل المتین، ۱۳۲۵ق: ۱۴).

پس از فوت مظفرالدین شاه و وقایع نهضت مشروطیت در محرم سال ۱۳۲۳ باعث سرگرم شدن دولتمردان به این حوادث و کاهش توجه دولت مرکزی به مناطق حاشیه‌ای چون بلوچستان گردید. با افتتاح مجلس شورای ملی مردم بلوچستان مانند سایر مردم ایران امیدوار بودند که از آنها رفع ظلم و ستم شده و مشکلاتشان حل شود، بنابراین تلگرافی برای نمایندگان فرستادند (همان). اما ایستادگی محمد علی شاه در برابر مجلس و وقایع بعدی مانع توجه نمایندگان مجلس به بلوچستان گردید. جرقه قیام مردم بلوچستان از سراوان زده شد و خوانین بلوچستان که از فشارهای مالیاتی به جان آمده بودند از نارضایتی مردم بلوچستان استفاده کرده و خودسری آغاز کردند و از میان این خوانین، سردار سعید خان بلیده‌ای، بهرام خان بارکزی و جیند خان توانستند بر رقیبان غلبه کرده و بلوچستان را به سه ناحیه تقسیم نمایند. از آن پس تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان از بین رفت و بار دیگر حکومت‌های

سعید خان بلیده‌ای واگذار کرد. خان‌های مذکور که از قبل مترص به دست آوردن وقت مناسبی بودند، بلافاصله قلاع بمپور و فهره (ایران‌شهر) را به تصرف کامل خود درآوردند. بهرام خان به دلیل اینکه در ناحیه دزک سراوان نفوذ و قدرتی به دست آورده بود، از سعید خان اطاعت نمی‌کرد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۹-۱۰).

در سال ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م در غیاب سعیدخان، بهرام خان بارکزیایی به بلوچستان وارد شد و تمام اراضی خالصه را تصاحب کرد. در این تاریخ جنگ جهانی اول آغاز شد. در این زمان هیئتی انگلیسی به ریاست مازور کیز به منظور مذاکره با سردار بهرام خان بارکزیایی به ایران آمد، این هیئت ظاهراً موفق شد بهرام خان حکمران ایران‌شهر و بمپور را وادار به اطاعت از دولت مرکزی ایران نماید. در همین زمان در زد و خورد سایر خوانین بلوچستان خان رقیب سردار بهرام خان به قتل رسید. از این پس بهرام خان بارکزیایی مورد توجه و احترام عموم رؤسای طوایف بلوچ قرار گرفت و عنوانی پیدا کرد و حکومت تمام نواحی بلوچستان را به دست آورد. سردار بهرام خان در سال ۱۲۹۹ق/ ۱۹۲۰م درگذشت و سرنوشت بلوچستان و مردم آن به دست سردار دوست محمدخان بارکزیایی بردارزاده بهرام خان افتاد. وی در قسمت اعظم بلوچستان نفوذ خود را گسترش داد (افشار، ۱۳۶۶: ۱۰۴-۱۰۵).

دوست‌محمدخان ۲۰۰ تن غلام ویژه مسلح استخدام نمود و اسلحه زیادی نیز تهیه کرد. ناحیه سراوان را که آب و آبادی و نخيلات بسیار بود و قلاع مستحکمی نیز داشت به پدرش علی‌محمدخان و برادرش انوشیروان خان واگذار کرد و در هر یک از قلاع مزبور تفنگ چپانی گمارد که حفاظت از آن

منطقه را به عهده داشتند (افشار، ۱۳۷۱: ۱۴۰). در تیرماه ۱۳۰۵ آشوب و ناامنی و طغیان آذربایجان و خوزستان و بلوچستان و لرستان و قسمت اعظم کشور را فراگرفت و در بلوچستان دوست محمدخان بلوچ سر به طغیان برداشت و از اطاعت دولت مرکزی سرپیچی نمود و ادارات و مؤسسات را در دست گرفت (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۷۶۲).

بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و تشکیل ارتش منظم، دولت تا اندازه‌ای متوجه بلوچستان شد و سعی کرد به غائله دوست محمدخان بارکزیایی به شیوه‌ای خاتمه دهد؛ به همین دلیل با توجه به انتخابات مجلس چهارم (۱۳۰۰ش) به دوست محمدخان بارکزیایی پیشنهاد کردند فردی را به عنوان نماینده بلوچستان در مجلس شورای ملی به تهران گسیل دارد. دولت مرکزی با این کار می‌خواست در واقع یک پل ارتباطی میان حکومت مرکزی و دوست محمدخان ایجاد کند تا بدین وسیله بتواند بدون جنگ و خونریزی دوست محمدخان را به اطاعت از دولت مرکزی وادار نماید. دوست محمدخان نیز فردی به نام سید حسن خان بزمانی را که از شیعیان منطقه بزمان در ایران‌شهر کنونی بود به عنوان نماینده بلوچستان در دوره چهارم مجلس شورای ملی به تهران فرستاد. سید حسن خان از ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ش که دوره نمایندگی مجلس چهارم به پایان رسید تلاش‌های فراوانی کرد تا این غائله را به صورت مسالمت‌آمیز خاتمه دهد اما توفیق چندانی به دست نیاورد (سیاسر، ۱۳۸۴: ۴۵) و دوست محمدخان همچنان به عدم پرداخت مالیات و اطاعت نکردن از حکومت مرکزی ادامه داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۷ش به دستور رضاشاه با انجام عملیات قشون در بلوچستان (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۷۶) بر خودسری‌های

تسلیم و اطاعت خویش را اعلام نمود اما سرهنگ نخجوان که برای فتح قلعه هوشک اعزام شده بودف تلفات سنگینی را متحمل و به سختی موفق به فتح قلعه هوشک گردید. روز ۱۸ آبان بخشی از ستون مشهد به طرف دزک حرکت نمود. در همین زمان قلاع بخشان، شستون و سرجو به تصرف تیپ سیستان درآمد و باقی مانده قوای متمرذین تحت ریاست علی محمدخان برای دفاع از قلعه دزک مهیا شدند.

دزک مستحکم‌ترین قلعه بلوچستان و به قولی دیوار بلوچستان به شمار می‌رفت. سرهنگ جهانبانی به علی محمد خان دوست محمد خان که همراه انوشیروان خان ابراهیم خان پسر اعظم خان و ابراهیم خان پسر میرزا آقاخان و تعدادی از بلوچ‌های وفادارش در قلعه مستقر بود، پیغام فرستاد که تسلیم شود؛ علی محمدخان نیز درخواست مهلت کرد تا در این زمینه با پسرش مذاکره و مشورت نماید که یا تسلیم و یا رهسپار خاک افغانستان شود؛ اما جهانبانی تأخیر را جایز ندانست و روز ۱۹ آبان دستور حمله به دزک را صادر نمود. در این عملیات از توپخانه استفاده زیادی شد و از زمین و هوا به وسیله توپخانه و طیاره، قلعه را به زیر آتش گرفتند. نفرات پیاده نظام نیز با بهره‌گیری از تاریکی شب به سوی قلعه حمله و به خراب کردن درب قلعه مبادرت ورزیدند، سرانجام قلعه دزک روز ۲۰ آبان ۱۳۰۷ به تصرف قوای درآمد (جهانبانی، ۱۳۳۶: ۶۴-۷۶).

پس از عملیات قشون دو اقدام در جهت تحکیم مواضع ایجاد شده انجام گردید.

اولاً: در بلوچستان پادگان‌ها در نقاط مختلف و حساس برقرار شدند. هنگی در ایرانشهر، تیبی در خاش، پادگانی در سراوان و ... (زند مقدم، ۱۳۷۸: ۴۹۱).

دوست محمدخان بارکزیی مهر پایان زده شد. دوست محمدخان دم از استقلال می‌زد و از دولت مرکزی چندان اطاعتی نمی‌کرد و با دول همسایه بی‌ارتباط نبود. مؤلف کتاب نظری به مشرق می‌نویسد:

ولی امان الله خان از ابتدا سرحد افغانستان شروع به بدگویی بر علیه حکومت ایران نموده و اقداماتی نیز در نظر گرفت که از آن جمله در قندهار فرستندگان دوست محمدخان بلوچ را پذیرفت و او را به مساعدت افغان امیدوار و تحریکاتی بر علیه ایران نمود که همین عملیات موجب تسریع اقدامات نظامی دولت ایران و شکست و دستگیری نمودن دوست محمدخان شد (فرخ، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

عملیات قشون در مرداد ۱۳۰۷ با حرکت ستون سیستان به طرف گشت و حرکت ابراهیم خان پسر میرزا آقاخان با شماری از بلوچ‌ها در قلعه گشت موضع گرفته بود. زمان حمله به گشت روز ۷ آبان ۱۳۰۷ توسط سرهنگ جهانبانی صادر شد که در نتیجه متمرذین بیش از دو ساعت نتوانستند در مقابل حملات دسته جات نظامی مقاومت نمایند و ابراهیم خان با دادن ۱۸ نفر تلفات و با استفاده از ارتفاعات اطراف به قلعه دزک نزد علی محمدخان پدر دوست محمدخان گریخت و قلعه گشت به تصرف قوای اعزامی درآمد. سرهنگ باقر آقا خان داور پناه نیز در دهم آبان پسکوه را متصرف گردید و انوشیروان خان حاکم آنجا نیز به نزد پدرش علی محمدخان رفت (جهانبانی، ۱۳۳۶: ۶۲).

با فتح قلاع گشت و پسکوه که نقاط استراتژیک مهمی محسوب می‌شدند، روحیه متمرذین سخت متزلزل گردید، آنچنان که سردار محمدشاه خان حاکم سوران که داماد و متحد خان نیز بود قلعه را

قدرت آنها را در پی داشت. آنها برای جلوگیری از قدرت و نفوذ رو به افول خویش رویکردهای جدیدی را اتخاذ نمودند. آنها که مردمی زیرک بودند (لمپتون، ۱۳۶۲: ۵۱۶). در چنین شرایطی که قدرت سنتی خویش را دستخوش هجوم فرایندهای تازه می‌دیدند به سرعت دست‌اندرکار احیای قدرت خود شدند.

سرداران و خوانین از سویی به آباد کردن زمین‌هایی می‌پرداختند که از پدرانشان به ارث رسیده بود و از دیگر سو به هنگام واگذاری زمین‌های خالصه منطقه، این اراضی را تکه تکه به اسم خود ثبت کردند و نوعی مالکیت نوین را به دست آوردند. دولت نیز بنا به بعضی ملاحظات، در حد قابل قبول و کنترلی مانع حفظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان نمی‌شد، با استقرار دولت جدید نیم عشر مالیات به رعایا بخشیده شد (زند مقدم، ۱۳۷۸: ۱۸۰). اما آنها مکلف به پرداخت نیم عشر به حکام و خوانین همچنان بودند (گروسی، ۱۳۷۴: ۸۸).

خوانین منطقه با اطاعت و تبعیت از دولت مرکزی و همچنین با ورود به ارگان‌های نظامی توانستند قدرت خود را حفظ کنند اما اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰ش و شکست سیاست نظامی‌گری رضاشاه موجب شد که نظامیان اعتبار و اقتدار خود را از دست بدهند. از آن پس بیشتر نخبگان سیاسی قدرت را در دست گرفتند، از این رو تعدادی از سرداران و خوانین سعی داشتند به موقعیت‌های مناسبی در دستگاه‌های دولتی دست یابند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

در اواسط سال ۱۳۳۶ش با بروز اغتشاش‌های محلی و ناامنی‌های ناشی از تجزیه هندوستان و پاکستان لطمات فاحشی به مبادلات بازرگانی ایران با

و از آن به بعد آرامش و امنیت حکمفرما گردید و اگر هم اغتشاشاتی رخ می‌داد به فوریت از توسعه آن جلوگیری و مسببین به مجازات سخت دچار می‌گردیدند. چنان‌که جمعه خان اسماعیل زهی که در سال ۱۳۱۰ش در زاهدان علم طغیان برافراشته بود سرکوب و با طایفه خود به شیراز تبعید و مدت مدیدی در آن استان تحت نظر به سر می‌برد و در کوهک سراوان که خوانین و سرداران انوشیروانی سر از اطاعت پیچیدند مورد حمله قشون دولتی واقع گردیده و مجبور به تسلیم شدند و از طرف سرتیپ البرز فرمانده تیپ وقت حکم اعدام عده زیادی از آنها که عمل ناجوانمردانه‌ای بود صادر گردید (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۶۹).

ثانیا: پس از شکست دولت مرکزی و کاهش تهدید خوانین محلی فرمان محرمانه خلع سلاح را صادر کرد. از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۶ش به مدت سه سال کل بلوچستان خلع سلاح شد (زند مقدم، ۱۳۷۸: ۴۹۱). در طی سال‌ها و قبل از سال ۱۳۱۶ش خوانین نوشیروانی دو برادر به نام‌های مهرباب خان و سردار قادربخش از حاکمان قلعه کوهک به دلیل نگهداری سلاح و نافرمانی، مغضوب سرتیپ البرز فرمانده تیپ مستقل خاش گردیدند، در نتیجه اردوکشی به کوهک انجام و محصورین مجبور به تسلیم گردیدند؛ اما همه تسلیم شدگان که تعدادشان ۵۰-۶۰ نفر بود با دست و پای بسته مورد هجوم سر نیزه سربازان قرار گرفته و کشته شدند (همان: ۴۹۴).

خوانین و سرداران منطقه با ورود نیروهای دولتی و گسترش تدریجی مؤسسات دولتی در داخل منطقه و دگرگونی مناسبات نسبتاً ثابت پیشین به تدریج از نقش سرداری آنها کاسته می‌شد، علاوه بر این اقدامات تمرکزگرایانه رضاشاه به میزان زیادی کاهش

۸. نتیجه

این بررسی نشان داد سراوان در دوره معاصر از موقعیت خاصی برخوردار بوده است. تا قبل از تشکیل دولت مدرن و تغییر ساختار اداری کشور در بسیاری از ایالات، حکام قدرت واقعی را در دست داشتند و بعضی، دارای خدم و خشم و دربار بودند. زیرا این شهر در مسیر کاروان های تجاری و موجب توجه حکام و فرمانروایان و دولت های استعمارگر بوده است. در دوره قاجار سراوان موقعیت جغرافیایی شهر سراوان در جنوب شرقی بلوچستان و ایران با ویژگی های اقلیمی و جغرافیایی خود از مهم ترین مراکز حکومت محلی به ویژه در دوره قاجار و پهلوی بوده است که با حکومت مرکزی به دلیل همجواری نواحی شرقی ایران با مستعمرات انگلستان در هند، همچنین در جریان مرزبندی و تعیین حدود شرقی ایران بر توجه پادشاهان قاجار در جریان مرزبندی و تعیین حدود جنوب شرقی ایران بر توجه پادشاهان قاجاریه بر این ناحیه افزود. بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی سراوان در دوره قاجار و پهلوی یکی از مسائل مهم در تاریخ ایران است که کمتر بدان پرداخته شده است. سراوان از نخستین مناطق جنوب شرقی ایران می باشد که در رقابت کشورهای اروپایی به علت همسایگی با هندوستان و دانستن معبر برای این سرزمین، مورد توجه آنها قرار گرفت. دولتمردان قاجار به این منطقه به عنوان سرزمین پیرامونی نگاه می کردند و سیاستی که در این نواحی به نفع مادی آنها را به دنبال نداشت توجهی نمی کردند. بررسی سراوان در این دوره روشن می کند که حاکمان و سیاستمداران آن زمان به مسائل سیاسی جهان آگاهی چندانی نداشتند و در

هند و پاکستان وارد آمد و به طور محسوسی از واردات و صادرات حوزه گمرگی سیستان و بلوچستان کاسته شد (همان: ۱۲۰). سراوان در این زمان دارای سه گمرگ پره کنت، کوهک و جالق بود و تعداد زیادی هندو در سراوان به کار و کسب مشغول بودند، اما با استقلال هندوستان و ایجاد کشور جدید پاکستان تمام فعالیت های اقتصادی و بازرگانی یک باره مختل شد. زیرا کشور جدید پاکستان نه تنها کالای صنعتی نداشت بلکه از لحاظ مواد خام و محصولات فلاحتی به بازار فروش محتاج بود. در این شرایط بازرگانان هندی مقیم سراوان منطقه را ترک کردند و فعالیت های گمرگی هم کم و رو به تعطیلی نهاد. اداره گمرگ در چنین شرایطی در آغاز سال ۱۳۲۷ش پیشنهاد انحلال پاسگاه های گمرگی سیب و سوران و کله گان را به وزارت دارای اعلام نمود (سازمان اسناد ملی ایران مدیریت تهران، گزارش محرمانه اداره گمرگ وزارت دارای، شماره ۳/ - ۱۳۲۷/۱/۱۱، طبقه بندی ۷ - ۱۱ / ۲۴۰۰).

تعیین و تثبیت مرز ایران و پاکستان در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۳۶ / ۶ فوریه ۱۹۵۸ بین هیئت های حل اختلاف ایران و پاکستان که متجاوز از یک سال مطالعه و مباحثه آنها به طول انجامیده بود موافقت حاصل و به امضای قرارداد مرزی بین ایران و پاکستان منجر گردید (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۱).

آشوب و درگیری هایی که بین مسلمانان و هندوها در سال ۱۳۲۶ش / ۱۹۴۷م آغاز و به کشتار مسلمانان در هندوستان منجر گردید، اسباب نگرانی اتباع هند مقیم سراوان را فراهم کرد. در چنین شرایطی تعدادی از هندوهای مقیم سراوان که با برخی طوایف وصلت نموده بودند مسلمان شدند.

نمود. در این لشکرکشی روستاها و آبادی‌های شهر سراوان از جمله گشت و دارین چاه و دزک به تصرف قوای دولت درآمد و رضاشاه توانست تصرف کامل این شهر را به دست آورد.

منابع

اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. نامه یکی از اخبار نگاره‌های کرمان. اسناد ۱۳۱۳. کارتن ۲۵. پوشه ۱۴. ص ۱۶.

ابراهیمی، مریم (۱۳۸۸). *تحولات سیاسی و اجتماعی سیستان و بلوچستان (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی)*. تهران: سازمان انتشارات بخارا.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). *نگاهی به تاریخ سیستان و بلوچستان*. بی‌جا: ناشر امین خضری.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۱). *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگزایی و بارگزایی سیستان و بلوچستان*. تهران: نشر هنر.

پاتینجر، هنری (۱۳۴۸). *مسافرت سند و بلوچستان*. ترجمه شاهپور گودرزی. بی‌جا: دهخدا.

پیرنیا، حسن (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. چاپ دهم. تهران: نامک.

تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. اسناد سال ۱۲۹۲. کارتن ۱۴. پوشه ۱۶. ص ۷ و کارتن ۱۵. پوشه ۱۵. ص ۲۳.

ترنیو، پیوکارلو (۱۳۶۳). *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*. ترجمه عباس آذرین. تهران: علمی و فرهنگی.

جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۶). *عملیات قشون در بلوچستان*. بی‌جا: بی‌نا.

جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۸). *سرگذشت بلوچستان و*

تحولات سیاسی جهان نتوانستند منافع و مرزهای این قسمت از جنوب و جنوب شرق ایران را حفظ کنند که به جدایی بخش‌هایی از خاک ایران به خاک پاکستان منجر انگلیس شد. طی قراردادهایی که با وساطت دولت انگلیس و نماینده‌های این دولت با دولتمردان قاجار بسته شد، ایران مرزهای خود در جنوب و جنوب شرق را از دست دهد. در جریان مرزبندی سراوان بیشترین سهم را در منطقه کوهک داشت و کوهک بعنوان مرز بین ایران و پاکستان با وساطت دولت انگلیس انتخاب شد. اهمیت منطقه سراوان در دوره قاجار بیش از همه به هنگام تعیین مرزهای بلوچستان نمایان شد. اختلاف بر سر مالکیت نواحی کوهک و اسپندک (اسفندک) از مسایلی بود که مذاکرات مرزی را با دشواری رو به رو ساخت. سرانجام پس از مذاکرات و اختلاف نظرهای طولانی در جریان کمیسیون اول تشکیل مرزی، دولت ایران نقشه‌ای را که توسط گلداسمید مأمور انگلیسی تهیه شده بود را پذیرفت. در دوره پهلوی و همزمان با روی کار آمدن رضاشاه بلوچستان و بلاخص شهر سراوان به علت موقعیت استراتژیک عرصه رقابت و فعالیت بیگانگان، خصوصاً انگلیس و آلمان قرار گرفته بود، که هر کدام از این کشورها سعی در جلب خوانین و سرداران بلوچ به نفع خود داشتند. یکی از این سرداران دوست محمدخان بارگزایی بود که با مطیع کردن مخالفین و قلع و قمع طوایف مهم زمام امور بلوچستان را به دست گرفته بود. رضاشاه در راستای سیاست تمرکزگرایی و برای رسیدن به اهدافش مبنی بر اسکان عشایر و و خلع سلاح عشایر در سال ۱۳۰۷ش فرمان لشکرکشی به بلوچستان را صادر

- مرزهای آن. تهران: ارتش.
- شیراز: نوید شیراز.
- جانب الهی، سعید (۱۳۶۷). «فنون کوچ نشینان بلوچ در سازگاری با محیط زیستن نمونه عشایر سراوان». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۹. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرح، سید مهدی (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی افغانستان (نظری به مشرق). تهران: بی نا.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۶۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گروسی، عبدالله (۱۳۷۴). جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور و بلوچستان. تهران: جهاد دانشگاهی.
- رزم آرا، علی (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی مکران. تهران: چاپخانه دایره ی جغرافیای ارتش.
- لمپتون، ر. ک. س (۱۳۶۲). مالک و زارع. ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. ۸ جلد، تهران: انتشارات اقبال.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا ملک نوری. تهران: شیرازه.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۲۷۰ ق. پوشه ۵.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۲۸۷ ق. پوشه ۱۷.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۲۸۸ ق. پوشه ۲۵.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. اسناد سال ۱۲۸۷ ق. پوشه ۲۵.
- مرکز اسناد و دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۲۸۷ ق. پوشه ۳۹.
- مهدویان، ایرج (۱۳۵۲). مقدمه ای بر جامعه شناسی مردم بلوچستان. شاهرضا: پیوند.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). تاریخ روابط خارجی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. ۸ جلد، تهران: اقبال.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). روضه الصفاى ناصری.
- روزنامه حبل المتین. شماره ۴۲. سال چهاردهم. جمادی الاول ۱۳۲۵ / ژوئن ۱۹۰۷. هندوستان: کلکته.
- روزنامه حبل المتین. شماره دوم. دوشنبه ۲ شعبان ۱۳۱۵ ق / ۲۷ دسامبر ۱۸۹۷ م. هندوستان: کلکته.
- روزنامه حبل المتین. شماره ۴۲. ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، مطابق با ژوئن ۱۹۰۷ م. هندوستان: کلکته.
- زند مقدم، محمود (۱۳۷۸). حکایت بلوچ. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سالار بهزادی، سید عبدالرضا (۱۳۴۸). بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ هجری شمسی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سرافرازی، عباس (۱۳۸۲). وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان در دوره قاجاریه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). بلوچستان در عصر قاجار. تهران: گلستان معرفت.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۲). «بلوچستان در سفرنامه های دوره قاجار». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۳)، «تاریخ سراوان در یک نگاه». روزنامه زاهدان. ش پیاپی ۱۵ تا ۱۸ دی ماه.
- سیاسر، قاسم (۱۳۸۴). مناسبات سرداران، علماء، تحصیل کردگان بلوچ با دولت مدرن. زاهدان: تفتان.
- شهبخش، عظیم (۱۳۷۳). پژوهشی در تاریخ معاصر ایران.

تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، پیروز، خیام.

یغمایی، اقبال (۱۳۵۵). *بلوچستان و سیستان*. تهران:

وزارت فرهنگ و هنر.

Aitchison, c. (1865). *a collection of treaties, engagements and sanadsrelatiog to india and neighbouring countries*. vol. vii. Calcutta: o. t. cutter, military orphan press.

Ahmadzahi .M. n. k. (1995) *tarikh e baioch o balochistan (in urdo)*. Quetta: united printrrs.

Goldsmid, f(1873), *gentralasia and its question*, London: Edward standford.

Mari, k. b. (1974) *serch lights on baloches and balochistan*. Karachi: royal book company.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی